

مقدمه بر جامعه شناسی شهری ایران

[۶]

ح - رفتار اجتماعی شهریان

دیدیم که روابط مردم در شهر فاقد روح صمیمیت و خصوصیتی است که در میان روستائیان سراغ می‌توان گرفت. رفتار شهریان با هم «رسمی» و خشک است، آشنائی آنان بهم غالباً از حدود سلام و تعارف و اشارتهای دست و سر فراتر نمی‌رود، دوستیشان ژرف نیست و دیر نمی‌پاید. بعکس شهر، در روستاها همه افراد یکدیگر را می‌شناسند، روابط دهقانان یادآور علائقی است که به قول کولی^۱ جامعه شناس امریکائی اعضای «گروه‌های نخستین^۲» را بهم می‌پیوندند. اما شهریان غالباً «همسایه‌اند و خانه هم را ندیده‌اند» این مطلب خصوصاً در شهرهای بزرگ صنعتی صدق می‌کند. در شهر آبادان این بیگانگی خلق را بهم خوب می‌توان احساس کرد: افراد به حکم مجاورت با هم برخورد دارند اما بیشتر تماس‌ها سطحی و عاری از گرمی و حتی گاهی نادلخواه است. در محلات نوساز شهرهای قدیم نیز (مانند امیرآباد، کوی هفتصد دستگاه، کوی مکنیر...) این ناآشنائی غلبه دارد.

معذک آنچه را گفتیم نباید تعمیم کرد و در همه شهرها و محلات شهری ایران صادق پنداشت. هنوز بقایای روابط انسی را که خاص تمدن روستائی گذشته بوده است در این جاها عیان می‌توان دید. در پارهای از شهرهای متوسط، هر خانواده‌ای تاهفت‌خانه آن سوی خود را «می‌پاید» و یاری می‌کند. کوچه کهنه واحدی از دیگر آحاد بریده و سر در گریبان عزلت کشیده است، این گوشه‌گیری گاه به‌جائی می‌رسد که هر محله از محلات دیگر بخصوصی فراوان متمایز می‌شود، مردم آن کوی به این امتیازات مباحثات می‌کنند و حتی کار مفاخره‌راه تزع و مجادله می‌کشاند. زنان در تقویت این روح محله‌ای همیشه سهم بزرگی دارند بیشتر رفت و آمدها به میل و تدبیر ایشان صورت می‌گیرد حتی «خاله زنگ» که از خانه‌ای خبر می‌چیند و به خانه دیگر ارمغان می‌کند در تشدید این روابط بی‌تأثیر نمی‌ماند. تصمیم بسیاری از زناشوئی‌ها در این معاشرتها گرفته می‌شود، جوانان همسری را که مادرشان در گرمابه یا مجلس‌روضه دیده و برایشان پسند کرده‌است

۱ - Charles cooley

۲ - Primary group یا گروه نخستین گروهی را

گویند که میان اعضای آن روابط نزدیک «چهره به چهره» موجود است مانند خانواده، گروه کودکان همبازی.

بممنت می پذیرند ، بدین گونه در محله نوعی « اعتزال جغرافیائی » با اصطلاح دالبرک^۱ بدید می آید و اکثر ازدواجها درون آن تنگنارخ می دهد .

در این جا بی مناسبت نیست که از دو تحقیق راجع به حدود « دائره انتخاب همسر » در شهرهای بزرگ مختصراً یاد کنیم : تحقیق نخستین راجع به شهر ویلادلفی امریکاست و بوسارد^۲ آن را به سال ۱۹۳۱ به انجام رسانده است و تحقیق دومی از مارچز و توربویل^۳ است و مربوط به شهر « دولوت » در مینزوتا می باشد. پژوهش اخیر معلوم می دارد که در یک پنجم از چند صد مورد زناشویی که موضوع مطالعه بوده است میان خانه پیشین دو همسر کمتر از پنج کوچه فاصله وجود داشته و با افزایش فواصل ، شماره ازدواجها به کاهش رفته است . همین مطلب از تحقیق بوسارد که در این زمینه پیشرو بوده است نیز بر می آید (برطبق آن یک ثلث زناشویی ها درون فاصله پنج کوچه و کمتر در گرفته است) . از این جا روشن می شود که حتی در شهرهای ترقی کرده نیز قرب مکانی عامل مؤثری در انتخاب همسر است و روابط همسایگی و تأثیرات مهم آن یکسره ناپود نشده است . بهوجه اولی حکم می توان کرد که در شهرهای شرقی خصوصاً شهرهای متوسط قدیم نیز دائره همسرگزینی حدودی دارد و محله اندکی از عزلت جغرافیائی و اجتماعی دیرین خود را حفظ کرده است .

بیشرفت شهری و ترقی فنی و صنعتی تحریک جغرافیائی و اجتماعی را زیاد می کند ، سدهای محله ای را می شکند ، دائره انتخاب را در زناشویی وسعت می بخشد . گرچه تراکم در مکان بیشتر می شود اما چون مهر همسایگان بهمان نسبت قوت نمی گیرد بلکه ضعیف می گراید و انتقال از محله ای به محله ای و از طبقه ای اجتماعی به طبقه دیگر بر رویهم به سهولت و سرعت صورت می بندد اختیار همسر از محلات دورتر و دورتر معمول می شود ، بدین ترتیب « روح محله ای » اندک اندک ضعیف می شود و مردم کمتر به آن می بالند .

نه فقط نحوه اقتصاد شهری بلکه نوع ساختمان ها هم در روابط بین مردمان تأثیر دارد : در بناهای بلند مرکب از آپارتمانها و معابر گشاده عمومی ناآشنائی به احتمال قوی رائجتر است ، در عوض اینیه کوتاه بهم فشرده و کوچه های بن بست و « دربند » بتقویت اعتزالی که وصف آن در پیش شد مساعدتر می باشد . محله جدید پیش از محلات کهنه هر تازه رسیده جور یا ناجوری را پذیرا می شود . محله قدیم ساز برای خود سنی به وجود آورده است و سازگاری با چنان محیطی البته مستلزم مقداری مجاهده است اما در محله نو ، حکایت « هر که خواهد گویا و هر که خواهد گو برو » است و رنج تطابق بادیگران به کسی داده نمی شود . مردم در چنین محله ای وقتی می رسند و سکونت می کنند و وقتی هم می روند و منزل به دیگران می پردازند اما از این ماجرا گاهی همسایگان را به درستی خبر نمی شود . در این تصدیق مبالغه نکنیم ، چنانکه بیشتر گفتیم حتی در محلات نوساز شهرهای

۱ - Dahlberg

۲ - Bossard

۳ - Marches and Turbeville

ایران نیز وجود آثار معمله دوستی دیرین مسلم است ، حسرت روزگاری که مردم يك معمله با هم سر یاری داشتند گاهی از حرکات و اطوار خوانده می شود ، باز عصرها مردم در جلوی در خانه می ایستند و چشمانشان نگاه آشنائی می جوید تا برق مهری از آن بجهت و کوچه سرد بیروچی را که در آن بیکانه از دیگران زیست می کنند گرم و روشن کند . در گفتگوهای « دم در » که گرفتارهای درون خانه رشته آن را زود می کسند آرزوی تجدید عهد مودت قدیم منعکس است .

يك نکته مهم که در این جا شایان ذکر است این است که هنوز در شهر ایرانی ، آشنائی و خصوصیت نه تنها در روابط همسایگی نفوذ دارد بلکه در ارتباطات اداری و تماس های عادی یا رسمی مردم نیز اثر خود را حفظ کرده است . جستجوی « شناس » و توصیه بازی نشانه این حال است . در تمثیل امور مملکتی نیز تأثیر روابط خانوادگی و خویشاوندی قابل انکار نیست . از این جهت نیز می توان دلیل آورد که شهر ایرانی میراث جامعه و تمدن روستائی را در نهاد خود نگاه داشته است .



سیمای شهر خود از اسرار درونی آن گواهی می دهد ، رفتار برونی مردم در کوی و خیابان بسیاری از خصائص ناپدید زندگی ایشان را آشکار می کند ، در معابر شهر « کشور توسعه یافته » زن و مرد با شتابزدگی بسوی محل کار یا محل خرید ره سپارند ، ارزش خیابان از این بابت است که واسطه میان مبدئی و مقصدی است ، اما در ایران خیابان بنفسه مطلوب است و قدر دارد : طبقات مختلف شهری که تنگی آپارتمانهای بی فضای تازه یا فشرده کی خانه های محقر کهنه را به شدت احساس می کنند به خیابان می ریزند و در این محیط گشاده و گاه آراسته نه تنها آنچه را که « مفرح ذات » است جویا می شوند بلکه احیاناً هوائی را که مایه حیات است در آن جا پیدا می کنند . بدین ترتیب خیابان شرقی کار تفریحگاه عمومی و بازار غربی را می کنند . در طهران خیابانهای پر مغازه مرکزی و شمالی و در شهرهای دیگر « باغ ملی » و گذرگاههای اطراف آن جای تفریح و « مطاف » اکثریت مردم است . يك فرق دیگر میان خیابانهای باختر و خاور زمین دیده می شود که در این جا شایان ذکر است و آن این است که بسیاری از شهرهای بزرگ « رشد یافته » شامل چند هسته یا مرکز است و در آن هر طبقه اجتماعی به هسته ای نزدیک است و دسترس دارد و نیازهای خود را در آن جا برمی آورد . مثلاً در شهر لندن اشراف و اعیان که در محله « کنزینگتون » منزل گرفته اند در همان ناحیه مغازه های پر زیب و جلوه که فراخور شأن و منزلتشان است در اختیار دارند و ناگزیر نیستند که برای خرید یا تفریح به مراکز یا هسته های دیگر شهر که « عامیانه تر » است روی آورند . روشن است که در چنان شهری خیابان بکار آمیختن طبقات گوناگون جمعیت بهم نمی آید ، اما شهر شرقی غالباً يك - هسته ای است و خیابانهای مرکزی که مطمح عنایت و گردشگاه اکثر مردم شده است عزت گرینی محله ای و طبقه ای را بهم می زند و جماعت ها را به یکدیگر آمیزش می دهد .

مثال بارز این وضع را در خیابانهای لاله زار و اسلامبول و نادری در طهران می‌توان دید . تنگدست زنده‌پوشی که از محلات پست شهر به خیابانهای عالی و با رنگ و فرم کزی آمده است بر حسب طبیعتی که دارد ممکن است توانگری و آراستگی عابران دیگر همان خیابانها را دشنامی به خود و سرنوشت خود تصور کند و رنج سر کوفتگی ببرد یا این که ویرین‌های زیبای پرفاست مرکز شهر را مال خود و همگنان احساس کند و در اونه فقط غم بیچیزی تسلی یابد بلکه حس غروری نیز پیدا شود . این کبر و ناز را در رفتار غالب شهرنشینان - ولو از طبقات محروم جامعه باشند - نسبت به مردم ده‌نشین هویدا می‌توان یافت . بهم آمیختگی گروه‌ها در خیابان - چنانکه گفتیم - نتایج متضادی دارد . گذشته از اثراتی که یاد کردیم این را هم تذکر بدسیم که خیابان در مملکتی چون ایران که در آن حس هم‌چشمی و تقلید از سوئی و شوق مصرف و ذوق تجملات از سوی دیگر بر اثر تحولات اجتماعی و اقتصادی تازه بیرونی خاص گرفته در همسان و بکرنک کردن افراد طبقات مختلف تأثیر نمایان دارد . بیمن همین تماس در خیابانهای مرکزی است که هرمد تازه پوشش و آرایش چون آتشی که در کاهدان افتد سرعت انتشار و عمومیت حاصل می‌کند . حتی گاهی خیابان از این جهت که منشأ اجتماعی رهگذران در پس جامعه های پاب روز نهفته است دام فریب می‌گسترده و میان کسانی که هیچگونه تجانس اجتماعی باهم ندارند تعلق خاطر پدید می‌آورد .

در خیابان های ایران يك پدیده دیگر نیز به چشم می‌خورد که تا اندازه‌ای خاص مناطق کم رشد است و آن رابه لفظ ولگردی یا «پرسه زنی» تعبیر می‌توان کرد . فلینی *Fellini* کارگردان و صحنه آرای معروف سینمای ایتالیا این پدیده را در فیلم دلپذیر *Vittelsoni* به استادی تحلیل و تشریح کرده است : دسته‌هایی از جوانان بی‌آنکه از بی هدفی بروند پیوسته در خیابانها ول می‌گردند ، غرضی جز این ندارند که وقت را بگذرانند و بیهودگی زندگی را از خاطر ببرند ، اگر در گذشته به هوای توپینی و چشم چرانی کشت می‌زده‌اند ، اینک آن شور و هوس را هم از دست داده‌اند و تماشای خلائق، دیگر لطف و جاذبه پیشین را در نظرشان ندارد و پرسه زدن برای ایشان مترادف «کشتن عمر» شده‌است . خیل این ولگردان که با کسبه طواف و اشخاص نیمه بیکار باعاطل دیگر مخلوط و ممزوج می‌شود منظره خاصی به خیابانهای چنین ممالکی داده است^۱ و خود این قدم زدنها که در

۱ - مسأله «ولگردی» خود موضوعی دلکش برای پژوهش‌های جامعه‌شناسی در ایران

است و بحثی رامی‌گشاید که به زبان فرانسه *Socologie du vagabondage* خوانده شده‌است .

شهرهای دارای اقتصاد فعال مترقی کمتر نظیر دارد دیرجنبی و کند روی دستگاه‌های اجتماعی و اقتصادی کشوری را مجسم و معلوم می‌کند.

در ایران و مالک مشابه شرقی از برخورد و اختلاط تمدن‌ها نونا کون بهم يك نوع درهمی و آشفتگی پدید آمده است که در خیابانها جلب نظر می‌کند: همه گونه وسایل حمل و نقل که به دوره‌های متفاوت تاریخی تعلق دارد در خیابانها بکار است. زنان چادر بسر با همجنسان دامن برچیده و «کریبان دریده» همپای یکدیگر در رفت و آمد هستند، کالاهای بسیار ناهمسان در محفظه مغازه‌ها گواه دیگر این تشتت و هرج و مرج تمدنی است. وقتی فرهنگ و مدنیتی جوان بود و نیروی خلاقیت داشت فرآورده های تمدنهای دیگر را خام می‌پذیرد و در دیک خود می‌جوشاند و از آن معجویی موزون می‌سازد و به عبارت دیگر عناصر بیگانه را که از فرهنگهای دیگر به ارمغان گرفته در خود منحل می‌کند و رنگ خود را بر آن می‌زند و «مجموعه یک دست» نوی به وجود می‌آورد، پیری تمدن در دشواری هضم عناصر تازه دریافتی منعکس می‌شود.

مردم شناسان بر آنند که اگرچه هر تمدن و فرهنگی نوعی وحدت دارد اما وقتی تغییری رخ دهد تمام اجزاء آن یک نحو ذکر کون نمی‌شود و بتوازی و توافق باهم پیش نمی‌رود. این امر با اصطلاح «تاخر فرهنگی»^۱ خوانده شده است و مراد از آن ناهماهنگی میان رشد و نمای قسمت‌ها و جنبه‌های مختلف یک فرهنگ و تمدن است در خیابان‌های ایران آینه زوشنی از چنین تأخیری می‌توان جست: شیوه مشی و خرام مردم در وسط خیابان که عبور گاه وسایل موتوری سریع‌السیر است خود نشانه‌ای از این است که هنوز خلق با تمدن ماشینی سازگار نشده و رفتار منطقی و عقلانی را که لازمه چنین تمدنی است درست نیاموخته است. در اروپای غربی ترقی شگرف صنعتی همراه با اعتلاء مقام انسانیت و احترام شخصیت و حقوق فردی پیش آمد و هدف اقتصاد بزودی تأمین رفاه و خوشی زندگی آدمیان شد. در شرق تحول صنعتی زودتر از حصول رشد فردی و پیشرفت اجتماعی به وقوع پیوست، انعکاس این حال در تضاد میان سواره‌روهای اسفالت شده و پیاده‌روهای ناهموار دیده می‌شود، ماشین زورمند سدهای پیش پای خود را شکسته و جای خود را باز کرده است اما درین دستگاه فرد پیاده^۲ هنوز شایسته آن که محل توجه واقع شود و سرمایه‌هائی وقف آسایش او گردد داسته نشده است.

بقیه دارد

جمشید بهنام - شاپور راسخ

۱- Cultural lag - یعنی انسانی که ماشین بیاری او نیامده و وزنی به شخصیت او نداده است.